

شاهزاده ای که دختر شدنش را ظلم طبیعت می دانست

۶ اردیبهشت ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۱۶

وقتی محمد مسعود به چند گلوله از پای در آمد. شاهدخت اشرف متهم ردیف اول بود. مسعود تنها چند روز قبلش در «مرد امروز» درباره پالتو پوست گران قیمت شاهزاده سخن گفته بود و در صفحه اول، اشرف را به تمسخر گرفته بود که همیشه شعار حمایت از صنایع داخلی می دهد و خودش پالتوی ۲۵ هزار دلاری می پوشد. اولین بار نبود که این زن، موضوع پیچ پیچه های مردم بود. از فردای روزی که رضاخان رفت، اشرف پهلوی هرازگاه به صدر خبرهای درگوشی آمد.

اول جدایی اش از علی محمد، پسر قوام الملک شیرازی و بعد ازدواجش با احمد شفیق، طلاقش از او و ازدواجش با مهدی بوشهری، هیچ کدام بدون حرف و حدیث نبود. غیر از این ها مردم درباره روابطش با مهرپور تیمورتاش و ملک فاروق و عبدالحسین هژیر و حاج علی رزم آرا و مارلون براندو و بعدتر پرویز راجی و لئون پالانچیان و بعدتر بهروز وثوقی سخن می گفتند. شایعه دست داشتنش در قاچاق مواد مخدر و عتیقه های ایران هم قوی بود. هزاران خبر و شایعه و حرف و حدیث دیگر هم داشت تا به عنوان یکی از بدنام ترین زنان ایران شناخته شود.



درباره اش گفته اند دخترشدنش را ظلم طبیعت می دانست و فکر می کرد باید پسر می شد؛ پسری که همه ویژگی های پدر، تندخویی و اقتدار و مال پرستی را داشت و می توانست سکان کشتی سلطنت را در دست بگیرد. پسر نشد اما همتای برادر دوقلوش، محمدرضا، برای حفظ تاج و تخت تلاش کرد.

اگر عنوان پادشاهی به محمدرضا رسیده بود، عنوان شاهدختی هم نصیب او شده بود و با همین عنوان دوکلمه ای، تا جایی که ممکن بود و می شد، اعمال قدرت می کرد. یکی از مهم ترین عوامل قوام سلطنت بود؛ محمدرضا که نوجوانی اش را در محیط آرام سوئیس گذرانده بود، شلوغی های ایران پس از پدرش را تاب نداشت و هر چند وقت یک بار که عرصه را تنگ می دید و پای

کمیت سلطنت را لنگ و خر مراد را فرومانده در گل، از استعفا و رفتن سخن می گفت و همین خواهر چند ساعت کوچک ترش بود که روحیه اش می داد و به سرسختی ترغیبش می کرد.

کدام مقطع در تاریخ ایران، سلطنت به فلاکت روزهای پس از ملی شدن نفت بود؟ در همین روزها، به جای محمدرضا، اشرف مذاکره می کرد و یار می کشید و کمک طلب می کرد و همین شد که دکتر مصدق، دستور به اخراجش داد. در خاطراتش نوشت: «همه می دانند که در دوره شانزدهم، اقلیت مخالف دولت در مجلس با علیاحضرت ملکه مادر و والاحضرت شاهدخت اشرف دائما در مراده بوده و ارتباط کامل داشتند و بجای این که اوقات دولت صرف اصلاحات امور اساسی بشود، صرف مبارزه با اقلیت می گردید. البته عملیات نمایندگان مخالف دولت و تحریکاتی که می شد به عرض اعلی حضرت همایونی می رسید و چون اطرافیان موثر دربار شنوایی نداشتند، منتج به نتیجه نمی گردید...»



چاره، اخراج رئیس سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی بود. اشرف که سابقه دیدار با استالین و ترومن را داشت، آموخته بود که چگونه طبق پروتکل های دیپلماتیک با نمایندگان دولت های غربی ارتباط بگیرد و مذاکره کند و کمک بخواهد. توانست و آنان را مجاب کرد که برادرش انگیزه کافی برای ماندن و حکومت کردن را دارد. ناشناس به تهران بازگشت تا سوغات فرنگ را به برادرش برساند.

سوغات آن قدر ارزشمند بود که در ۲۵ سال پس از آن، قدرتمندترین زن ایران باشد و با شهبانو رقابت کند و با شکایت های خاله زنی، اعصاب شاه را به هم بریزد. تا قبل از آمدن سومین زن شاه به اقامتگاه سلطنتی، اشرف دامنه نفوذ خود را گسترده و نبض دربار را در دست گرفت. جمعیت زنان و بعد سازمان زنان ایران را ریاست کرد، به سفرهای خارجی متعدد رفت و با سیاستمداران مطرح جهان از جمله عیدی امین، ذوالفقار علی بوتو، مارشال تیتو، نیکلای چائوشسکو، هایلا سلاسی، محمد سوهارتو، جواهر لعل نهرو، جان اف کندی، گاندی و... ملاقات کرد. بعد از آمدن فرح، گرچه از دامنه نفوذ اشرف کاسته شد، اما همچنان قدرتمند باقی بماند.

رئیس کمیسیون ملی پیکار با بی سوادی و نایب رئیس سازمان خدمات اجتماعی ماند و شاید برای در امان ماندن از رقابت این دو بود که شاه، خواهرش را به سفیری سیار و رئیس هیأت نمایندگی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل تبدیل کرد. این سفیر سیار البته گاهی اوقات رسوایی می آفرید و دولت ایران مجبور می شد با هزینه های هنگفت مالی و اعتباری آن را رفو کند. از جمله این رسوایی ها خبرهایی بود که نشریات مشهور اروپا از توقیف چندساعته شاهزاده ایرانی در فرودگاه زوریخ برای حمل مواد مخدر منتشر کردند.

عاقبت با رشوه و تهدید و تطمیع، خبر تکذیب شد اما در داخل، رئیس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، شهره تر از آن بود که با این تکذیب ها، پاک جلوه کند. بازار خبرهایی که از این زن در ذهن ها باقی مانده، ترورش در سال ۵۶ و در فرانسه است. چند روز پس از حادثه که با آب و تاب تعریف شده بود، روزنامه کیهان تیتر زد: «والاحضرت اشرف: قدرتی مافوق قدرت گلوله، حافظ ماست.» و بعد مراسم شکرگزاری بود که «به پاس رفع خطر از وجود والاحضرت شاه دخت اشرف» در سراسر کشور برگزار شد. اما مردم، بی توجه به خبرهای رسمی، در گوش هم می گفتند که ماجرا یا عشقی است یا رقابت بر سر مواد. شاید هیچ کدام هم نبود اما اشرف بدنام بود و بدنام ماند.

منبع: مجله نسیم بیداری

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۰۲۰۸/شاهزاده-دختر-ظلم-شدنش-طبیعت-ظلم-دانش-شاهزاده>